

زبان مادری در تقابل با زبان فارسی یا همسو با آن؟

مصاحبه دکتر پیمان متین با پروفسور گارنیک آساتوریان

کرسی ایران‌شناسی دپارتمان شرق‌شناسی دانشگاه دولتی ایروان

ایروان، پاییز ۱۳۹۲

پرسش: جناب آقای پروفسور آساتوریان، به عنوان یک ایران‌شناس که تحقیقات موسعی بر روی مناطق مختلف سرزمین ایران از ابعاد زبان‌شناختی، مردم‌شناختی و تاریخی انجام داده‌اید، قضیه قومیت، قوم‌گرایی و هویت ملی را در ایران چگونه تعریف و تبیین می‌کنید؟ ما شاهدیم که مدتی است موجی به راه افتاده و گروه‌های مختلف علمی، سیاسی و اجتماعی نیز سوار بر آن در این خصوص اظهار نظر می‌کنند. از جمله این گفتار رایج که سرزمین ایران گلستانی است متشکل از قومیت‌های گوناگون و معمولاً هم تنها به ذکر نام ۵-۶ قوم اکتفا می‌کنند، یعنی اقوام ایران را شامل کردها، لرها، عرب‌ها، بلوچ‌ها، ترکمن‌ها و ترک‌ها می‌دانند و در ذهنیت غالب مردم، سیاستمداران و حتی برخی از دانشگاهیان شناختی از سایر اقوام یا حتی اشاره‌ای به آنها نیست. در این نگاه، این ۵-۶ قومیت در کنار قوم بزرگ‌تری به نام فارس، کشور ایران را تشکیل داده‌اند و به نوعی این چند قوم نسبت به قوم فارس در اقلیت افتاده‌اند، که همین امر موجب درد سرها و تبعیض‌های زیادی برای ایشان شده است. آیا این تعاریف از مردمان ایران یعنی مجموعه‌ای متشکل از قوم فارس به اضافه چند قومیت در اقلیت مستقر در ایران، پشتوانه علمی، تاریخی و اجتماعی دارد؟

پاسخ: اصلاً و ابداً چنین نیست. هرگز قومی به نام فارس وجود نداشته و ندارد و هر که فارس را قوم می‌داند در واقع چیزی از دموگرافی ایران نمی‌داند. ما در ایران بر اساس شاخص‌های علمی که قومیت را تعریف و تبیین می‌کنند، چیزی نزدیک به ۱۲۰ قوم داریم، یعنی علاوه بر چند قومی که مکرر از آنها یاد می‌شود، ما ده‌ها قوم ایرانی دیگر نیز داریم که مشمول همان شاخص‌هایی هستند که مثلاً برای کردها یا بلوچ‌ها قائلیم. برای مثال با این تعریف مازندرانی‌ها، گرگانی‌ها، سمنانی‌ها، سیوندی‌ها و بسیاری دیگر از اقوام ایرانی هستند که از زمان‌های بسیار کهن در این سرزمین زندگی می‌کرده‌اند. اگر بخواهم پاسخ آکادمیک به این پرسش بدهم باید عرض کنم که در ایران درحقیقت فقط ۳-۴ قوم وجود دارد. اول از همه ایرانی‌ها هستند، که آن ۱۱۰-۱۲۰ قومیتی که پیشتر عرض کردم جزو همین قوم اصلی، یعنی قوم ایرانی دسته‌بندی می‌شوند. ما حتی در ایران عرب نداریم، بلکه مردمان عرب‌زبان داریم که آنها نیز بازماندگان ایلامی‌های باستان هستند. دوم، ترکان هستند که منظور همان ترکمن‌ها هستند و سوم دراویدی‌ها هستند که به زبان براهوی تکلم می‌کنند. اقوام دیگری به نام مندائیان یا صابئین و ارمنیان و گرجی‌ها و یهودیان نیز از ساکنان کهن ایران هستند که بیشتر اقلیت‌های مذهبی به شمار می‌آیند.

پرسش: اما در تداوم بکارگیری اصطلاحات علمی در معنای غلط یا تحریف شده، مداوماً در بحث‌های مربوط به قومیت‌ها، از اصطلاح «قوم فارس» استفاده می‌شود.

پس اگر فارس یک قوم نیست آیا صرفاً یک زبان است؟

پاسخ: چنان‌که گفتم چنین قومی در ایران وجود ندارد. هرگز چنین اصطلاحی در ایران نبوده است. این یک اصطلاح جدید است. در گذشته مردم می‌گفتند خراسانی هستم یا شیرازی هستم و غیره، بعد که مسئله ملیت مطرح شد، می‌گفتند ایرانی هستم. در متون فارسی و ادبیات هم هرگز چنین اصطلاحی در این معنا نیامده است. فردوسی عجم را در معنای ایرانی آورده یا نظامی که مستقیماً خود واژه ایرانی را بکار برده است. این

اصطلاح فارس بودن اخیراً متداول شده که خطرناک است. فارس یعنی چه؟ در دوران حافظ مردم در خودِ فارس به فارسی صحبت نمی کردند؛ آنجا که حافظ می گوید: ز شعر دلکش حافظ.../ که طبع سخن گفتن دری دارد. آن زمان مردم به فهلویات سخن می گفتند. در همین تهران تا قرن ۱۸—۱۹ مردم نواحی شمالی تهران به مازندرانی و مردم نواحی جنوبی آن به زبان راجی تکلم می کردند. دقت کنید که زبان فارسی امروز در مسیر رشد سریع زبان های ایرانی (برخلاف زبان ترکی که رشدی بطئی دارد) بازمانده ای است از زبان فارسی میانه که در واقع زبان «کوبینه» محسوب می شود، یعنی متعلق به هیچ قومی نیست و متعلق به همه است. تأکید می کنم، فارسی زبان یک قوم خاص نیست. فارسی یک پدیده فراملی است. از سوی دیگر، توجه داشته باشید که هویت ایرانی یک هویت متحرک است که وابسته به جا و مکان است. می گویند اهل کجا هستید نه آنکه چه قومیتی دارید؟ این نوع نگاه تفرقه انگیز تازگی باب شده است. حتی ترک بودن در سده بیستم و در زمان حکومت پهلوی رواج یافت. اصولاً باید عرض کنم بسیاری از دغدغه های موجود که در رابطه با اصطلاحات کرد و ترک و فارس وجود دارد، توسط خود دولت ها ایجاد شده است، چه در زمان پهلوی و چه امروز. چراکه با ساخت اصطلاحات و مفاهیم جدید می توان اهداف سیاسی را پی گرفت و با استفاده ناصحیح از آنها هویتی را مخدوش کرد. چنانچه هویت ترک را خود دولت ایران به وجود آورد.

پرسش: واقعیتی که وجود دارد این است که نزد مردم برخی مناطق یا به قول معروف برخی قومیت های خاص، نوعی احساس حرمان و محرومیت و در اقلیت بودن نسبت به مرکز ایران وجود دارد. عمده این نگرش در بطن خود صرفاً بازمی گردد به محرومیت های سیاسی یا اقتصادی تحمیل شده از سوی قدرت سیاسی مرکزی و ارتباط چندانی به مردم مرکز نشین ندارد. اما عمده بازتاب این

نوع بدبینی‌ها در قالب مسائل قومیتی و بخصوص زبانی بروز و ظهور می‌یابد. هدف حملات انتقادی نیز به سوی زبان فارسی که آن را متعلق به قوم فارس می‌دانند، سرازیر است. ظاهراً این قوم مجازی هم صرفاً به استان‌های مرکزی‌تر بویژه تهران محدود می‌شود. آیا به نظر نمی‌رسد برخی وقایع تاریخی معاصر نوعی خلط مضمون را پدید آورده است؟ وقتی ما مدام فقط نام چند قوم را به عنوان اقوام ایرانی می‌شنویم، یعنی کرد و بلوچ و عرب و ترک، آیا این فرضیه تقویت نمی‌شود که زمینه ساز همه این کج‌فهمی‌ها مسائل سیاسی معاصر بوده است، نه واقعیت‌های تاریخی، علمی و اجتماعی؟

پاسخ: کاملاً حق با شماست. اگر با شاخص‌های علمی برخورد کنیم، باید ۱۲۰-۱۰۰ قوم داشته باشیم. ساکنان ایبانه زبانی دارند که از لحاظ شاخص‌های دستوری، نحوی و واژگانی کامل‌تر از کردی یا عربی است. شاخص‌های مردمی و اجتماعی و باورهای آنها نیز از عناصر کهن ایرانی تبعیت می‌کند. یا در منطقه خور که تمام این شاخص‌ها حضور دارند و هیچ دست‌کمی از بلوچ‌ها و کردها ندارند، یا ساکنان اطراف اصفهان، گز، سیوند، سمنان که مثلاً شاخص‌های زبانی در آنها بسیار قوی است. تکرار می‌کنم زبان فارسی یک پدیده فراملی است و متعلق به همه اقوام ایران است نه قومی خاص. در اینجا پنداره اقلیت و اکثریت اصلاً معنا نمی‌دهد. هر فردی در میان خانواده خود اقلیت است ولی در خیابان اکثریت محسوب می‌شود. پس اکثریت و اقلیت با آن معنای کلاسیک در ایران وجود ندارد. اصطلاحات قومی که در کانتکست‌ها و حیطه‌های دیگر بکار می‌رود، گاه جنبه شرطی می‌یابد. فراموش نکنید، ترکی که در خارج بکار می‌رود با آن معنایی که ترک در ایران می‌دهد، زمین تا آسمان متفاوت است. با این دیدگاه، دیگر کسی احساس اقلیت یا اکثریت بودن نمی‌کند و می‌بینیم که کل موضوع جنبه سیاسی و تبلیغاتی دارد. اساساً در ایران پنداره اقلیت و اکثریت به

گوناگونی دینی معطوف است تا به گوناگونی زبانی و لهجه‌ای یا قومی. اقلیت بودن وقتی است (البته به شرط آنکه از خارج تحمیل نشده باشد) که مذهب متفاوت باشد. اکثریت و اقلیت به عنوان اصطلاح علمی فقط در دین صلاحیت می‌یابد نه در چیز دیگری مثل زبان یا قومیت.

پرسش: اندیشمندانی وجود دارند که بر ضرورت آموزش علمی زبان مادری در شهرهای مختلف حتی در مقاطع آکادمیک اصرار دارند و آن را بخشی از حق طبیعی قومیت‌ها می‌دانند. جالب اینجاست آنها نیز در بر شمردن قومیت‌های ایرانی صرفاً به همان ۵-۶ قومیت مطرح شده اشاره دارند. یعنی ما همواره می‌شنویم که کردها و بلوچ‌ها و ترک‌ها و عرب‌ها باید با زبان مادری خود درس بخوانند و بنویسند. اصلاً آیا چنین بینشی که به تک‌تک زبان‌ها و گویش‌ها در گوشه و کنار ایران باید تدریس و آموزش علمی آکادمیک وجود داشته باشد، عملی است؟ عده‌ای از متفکران در توجیه این نوع نگرش‌ها، یعنی اصرار بر آموزش زبان مادری در دبیرستان‌ها و دانشگاه‌ها یا نوشتن کتاب‌های علمی به زبان‌های غیر رسمی و محلی، سرزمین و مردمان ایران را با کشورهای چوگسلاوی، روسیه، هند و ترکیه مقایسه می‌کنند. آیا الگوبرداری از سیاست‌های چنین کشورهایی برای سرزمینی چون ایران منطقی است؟

پاسخ: ایران یک ساخت طبیعی چند هزار ساله است و مقایسه کردن آن با شوروی یا یوگسلاوی یک متدلوزی کاملاً غلط است. هیچ قسمتی از این سرزمین و هیچ قومی از آن طی جریان‌ات سیاسی یا جنگ و تجاوز به آن ملحق نشده است. هرکه در این خطه زندگی می‌کند در آنجا ساکن بوده و به وجود آمده است. به قول کارل مارکس، هر ایده خوبی را با انداختن آن در مسیر افراط می‌شود به ابتذال کشید. این ایده که هرکسی به زبان مادری خودش درس بخواند ایده خوبی است ولی در ایران چطور

می شود آن را پیاده کرد؟ از طرفی، غالب زبان‌های محلی مثل کردی و بلوچی از منظر زبان‌شناسی قابلیت نگاشتن بسیاری از کتاب‌های علمی را ندارند. ثانیاً، مگر زبان‌های نایین، گیلان، گرگان، بستک، لارک و غیره چه از بقیه کم دارند؟ کسانی که می‌گویند همه زبان‌ها امکان علمی‌نویسی را دارند سخت در اشتباه‌اند. مثال اخیر آن زبان‌های ازبکی و قزاقی است که با تمام تلاش‌هایی که شد نتوانستند جای روسی را در نگارش علمی بگیرند. این کارها جز آنکه هویت‌های کاذب ایجاد کند، ثمر دیگری ندارند.

پرسش: باید بگویم که نگرانی همه ایران‌دوستان نیز، هم از منظر سیاسی و استراتژیک و هم از منظر فرهنگی و اجتماعی، تجزیه این سرزمین تمدن‌ساز و متلاشی ساختن کیان واحد آن است. روند بطئی آن را در گذشته‌های نه چندان دور و با شکل‌گیری قومیت‌ها و سرزمین‌های کاذب و ساختگی شاهد بوده‌ایم. وحشت کنونی از تسریع چنین خطاهای تاریخی است، آن هم به بهانه‌هایی چون حقوق اقلیت‌ها، قومیت‌ها و یا حقوق بشر. آیا این نگرانی از قرارگرفتن در مسیر تجزیه کشور بجاست؟

پاسخ: روزی که در ایران به زبان‌های محلی کتاب چاپ شود و در مدارس تدریس شروع شود، تردید نکنید که آن روز روند تجزیه ایران شروع شده است و ساخت طبیعی چند هزار ساله ایران متلاشی خواهد شد. اصولاً یکی از پدیده‌های بسیار رایج در گفتمان سیاسی خارجی و بین‌المللی، اصطلاح حقوق بشر، رجوع به پنداره‌های حقوق مردم و مقولاتی از این دست است. من صراحتاً می‌گویم که مسئله‌ای که اینجا بحث می‌شود هیچ ربطی به حقوق انسان‌ها و حقوق بشر ندارد. حقوق بشر آنجا ضایع می‌شود که بچه بی‌گناه سیوندی با کتاب‌های کونکوکسیون یا ساختگی تدوین شده با «زبان مادری‌اش» کتاب بخواند و مدرسه برود، و زمانی که به این سو و آن سو مثل

تهران یا کشورهای خارجی می‌رود، همچنان در فهم و دانستن زبان رایج و علمی ناتوان است. در ظاهر امر، رجوع فراوان و مکرر به این‌گونه پنداره‌ها و شعارها، کاری انسانی و چهره‌ای خیرخواهانه را می‌نماید، اما در اصل زیان بزرگی است به خود مردم و در دوران‌های آینده به تمامیت ارضی کشور. هر کشوری، حتی کشورهای تک‌زبانی را می‌توان ظرف چند سال از هم پاشید اگر به این سیاق رفتار شود.

پرسش: برخی ح‌س‌سیت‌ها در خصوص نامیدن مردم یک منطقه معطوف به زبان آنهاست. برای مثال شاید کمتر اندیشمندی یافت شود که در اصالت خانوادگی، عشیره‌ای و ملی اهالی آذربایجان نسبت به ایرانی بودن و پایگاه کهن ایرانی داشتن چه از حیث مکانی و چه از حیث تاریخی تردید داشته باشد. اما به دنبال پذیرفتن زبان ترکی در قسمت‌های زیادی از منطقه و کنار نهادن زبان‌های بومی نظیر تاتی و تالاشی و غیره، اصطلاحاتی چون ترک، ترک‌زبان و آذری برای نامیدن مردم آن خطه باب شد و اخیراً با ارائه آمارهای جمعیتی اغراق‌آمیز ظاهراً در پی اثبات نقطه‌نظری خاص هستند. نظر شما در این باره چیست؟

پاسخ: تنها اصطلاح درست در رابطه با این عزیزان، آذری یا هموطنان ترک‌زبان است، چون که آنها هیچ رابطه مستقیمی با پدیده ترک ندارند. آذری یعنی آذربایجانی، پس این اصطلاح نمی‌تواند برای ساکنان جمهوری آذربایجان بکار رود چون نام آنجا اران بوده است. باید اشاره کنم که ۵ استان آذری‌نشین ایران یعنی آذربایجان غربی و شرقی و زنجان و قزوین و اردبیل روی هم رفته حدود ۹ میلیون جمعیت دارند که تقریباً ۳ میلیون آنها نیز کرد و آشوری و ارمنی هستند. بنابراین، تعداد عزیزان آذری از ۵/۶-۷ میلیون نفر تجاوز نمی‌کند. آنچه گاه در رسانه‌ها بین ۲۰ تا ۴۰ میلیون نفر اعلام می‌شود صرفاً در بطن سازمان‌های سیاسی خارجی ساخته شده است. درست مثل همان جو سازی‌ها که می‌گویند ۵۱ درصد مردم ایران فارس هستند و مابقی را اقلیت‌ها

تشکیل می‌دهند که در بطن همین سازمان‌ها ساخته و پرداخته شده تا مستمسکی باشند برای تجزیه ایران. آذری‌ها از نظر آنترپولوژی از جمله نمایندگان اصیل ایرانی می‌باشند، و هرچند واژه آریایی اصطلاحی است شرطی، اما آن را به طور کامل برای این مردمان می‌توان بکار برد. بسیاری از ایران‌پرستان که گاه نیز در شدت تعلق خاطر به ایران و ایرانیت راه افراط پیمودند، از خطه‌های تبریز و اردبیل برخاسته‌اند، از احمد کسروی و سیدحسن تقی‌زاده گرفته تا مرحوم یحیی ذکاء، دکتر بهمن سرکاراتی، دکتر یحیی ماهیارنوابی، دکتر زریاب خویی و بسیاری دیگر. همچنین، باید بگویم که من به این استعاره به ظاهر زیبا که «ایران گلستانی است متشکل از گل‌های متنوع یعنی اقوام متفاوت» بدبین هستم چراکه این نوع استعارات ریشه در بطن سیاست دارند. اصولاً هر گلستان واقعی و طبیعی فقط از یک نوع گل و نهایتاً ۲-۳ نوع گل در رنگ‌های مختلف تشکیل می‌شود، درست مثل سرزمین ایران که درحقیقت از یک قوم ایرانی و ۱۰۰-۱۲۰ قومیت زیرمجموعه آن در کنار چند قوم کوچک دیگر یعنی همان ترکمنان و سامیان و براهوی‌ها تشکیل شده است. در اینجا، این استعاره گلستان هیچ ربطی ندارد و بی‌معنی است. اگر گل‌های متفاوتی هست پس آن گلستان مصنوعی است و یک گلستان مصنوعی حتماً تمایل به از هم پاشیدن دارد.

پرسش: اگر بخواهیم پراگماتیک‌تر صحبت کنیم، راهکار شما به عنوان یک دانشمند برجسته ایران‌شناس در خصوص رویکرد مسئولان، سیاستمداران در دولت و حکومت و سایر فعالان نسبت به زبان مادری در شهرها و استان‌های ایران چیست و چه پیشنهادی دارید؟

پاسخ: اول آنکه، اکیداً توصیه می‌کنم زبان‌های محلی در مدارس تدریس نشود. دوم آنکه، برای آنکه خرده‌فرهنگ‌ها (که من این اصطلاح را به جای اصطلاح اقلیت بکار می‌برم) با گویش‌های مختلفشان در سیستم تربیتی و آموزشی راه داشته باشند، باید در

سطوح فوق‌لیسانس و دکتری با گرایش‌های مختلف وابسته به تیترا کلی ایران‌شناسی کرسی ایجاد شود. به این منوال که دپارتمان‌های ذی‌ربط در اتصال به رشته ایران‌شناسی کدگذاری شوند. یعنی اگر مثلاً در نظام آموزش عالی ایران، فیزیک کد ۱۱۱ دارد و شیمی کد ۱۳۰ و فیزیک اتمی کد ۱۱۱:۱ و شیمی آلی کد ۱۳۰:۱ و شیمی معدنی کد ۱۳۰:۲، یک رشته تخصصی هم به نام ایران‌شناسی باشد مثلاً با کد ۱۲۰ که در دانشگاه‌های شهرهای مختلف دپارتمان مربوط به همان شهر را با کد مخصوص به خود داشته باشد. مثلاً کردشناسی با کد ۱۲۰:۱، آذربایجان‌شناسی با کد ۱۲۰:۲، بلوچ‌شناسی با کد ۱۲۰:۳، ایبانه‌شناسی با کد ۱۲۰:۴ و الی‌آخر. و این تخصص‌ها در دانشگاه‌های سراسر کشور در سطح فوق‌لیسانس و دکتری پیاده شوند و طی آنها عناصر مختلف فرهنگ هر منطقه به صورت آکادمیک مطالعه شوند. مثلاً در دانشگاه طی کد ۱۲۰:۵ سمنان‌شناسی از زیرمجموعه ایران‌شناسی، تاریخ سمنان، گویش‌های سمنان، فولکلور سمنان و ادبیات سمنان تدریس و مطالعه شود یا در دانشگاه کردستان، به همین منوال تاریخ و فولکلور و ادبیات و گویش‌های کردی آموزش داده شود و متخصص تربیت گردد.